



شهید مطهری متفکر دینی بود یا مصلح اجتماعی/ رابطه مطهری با تفکیکی‌ها

مدیرگروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، شهید مطهری را تئوریسین جمهوری اسلامی معرفی کرد و گفت: همه کسانی که تریبونی در جامعه دارند، به جای پرداختن صرف به نام و یاد مرحوم مطهری، اندیشه و رسم او را در جامعه تبلیغ کنند.

مشروح میزگرد فارس با موضوع «بررسی اندیشه‌های شهید مطهری«

شهید مطهری متفکر دینی بود یا مصلح اجتماعی/ رابطه مطهری با تفکیکی‌ها

مدیرگروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، شهید مطهری را تئوریسین جمهوری اسلامی معرفی کرد و گفت: همه کسانی که تریبونی در جامعه دارند، به جای پرداختن صرف به نام و یاد مرحوم مطهری، اندیشه و رسم او را در جامعه تبلیغ کنند.

خبرگزاری فارس - محمد حسین کلهر، سمیه نبی: با توجه به فرارسیدن دوازدهم اردیبهشت ماه سالروز شهادت استاد مرتضی مطهری، میزگردی با عنوان «بررسی اندیشه‌های شهید مطهری« را با حضور عزیزالله افشار کرمانی مدیر گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و موسی ملایری استادیار این دانشگاه برگزار کردیم.

* شهید مطهری 6 گروه «توده‌ای‌ها، مارکسیست‌ها، ملی‌گراهای افراطی، روحانیت سنتی، روشنفکران دینی و غرب‌گرایان« را به چالش کشید

فارس: چه عواملی موجب شد تا شخصیتی مانند شهید مطهری شکل بگیرد؟

افشار کرمانی: مرحوم استاد مطهری مرهون شرایط خاصی است که در آن زندگی می‌کرد این شرایطی بود که در حکومت قبلی وجود داشت. در حکومت قبلی جریان‌هایی وجود داشت که این جریان‌ها، متفکران را به چالش می‌کشید و اگر بخواهیم یک جریان‌شناسی نسبت به شرایط دوران قبل از انقلاب داشته باشیم باید گفت زمانی که مرحوم مطهری در حال درس خواندن بود چند جریان فعال وجود داشتند که یکی از آنها جریان «حزب توده« بود.

همانطور که می‌دانیم حزب توده در ایران بسیار فعال بود، در شهرهای مختلف، تشکیلاتی را برای خود درست کرده بود، تعداد زیادی از مردم کوچه و بازار را جذب کرده بود و آثار مختلفی را منتشر می‌کرد و در واقع دارای نشریات و کتاب‌های متنوعی بود که بر فضای آن روزگار، جوانان و تحصیلکرده‌های ایرانی اثر می‌گذاشت. مرحوم استاد مطهری از همان ابتدا که وارد تحصیلات حوزوی شد به آشنایی با این افکار و اندیشه‌ها پرداخت و خود ایشان نقل می‌کند که در اوان جوانی، آثار توده‌ای‌ها را می‌خواندم و خلاصه می‌کردم و درباره آنها فکر می‌کردم.

بنابراین یکی از عواملی که مرحوم استاد مطهری را برانگیخت که فکرهای تازه‌ای در ذهنش به وجود بیاید، این جریان بود و این سبب درگیر شدن با مسائلی شد که سایر افراد با آن درگیر نبودند. از این رو یکی از عوامل زمینه‌ساز برای ارائه تفکرات جدید، افکاری بود که مارکسیست‌ها در ایران به شکل خیلی جذاب و به زبان روز، تحت عنوان افکار علمی، فلسفی و اجتماعی مطرح می‌کردند.

عامل دیگری که بسیار بر استاد مطهری تأثیر گذاشت، جریان‌های فرهنگی بود که حکومت گذشته از آن حمایت می‌کرد؛ جریان

ملی‌گرایی افراطی و بازگشت به ایران باستان، یکی دیگر از عواملی بود که ایشان با آن درگیر بود. استاد مطهری میان فرهنگ ایران و فرهنگ اسلامی قائل به داد و ستد بود و عقیده داشت ایرانیان نقش بنیادی در پیدایش علوم مختلف اسلامی داشتند و گرچه اسلام را به عنوان دین از خارج از فرهنگ ایران پذیرفتند ولی هرگز نقش منفعلانه نسبت به فرهنگ‌های دیگر نداشتند.

چالش دیگری که استاد مطهری داشت، درگیری با روحانیون سنتی و تحصیلکردگان حوزه علوم دینی بود. اگر چه مرحوم مطهری از متن حوزه علمیه برخاسته بود اما افکار و اندیشه‌های او در چارچوب افکار مرسوم در جو حوزه‌ها محدود نمی‌شد. وی همه علوم مختلف اسلامی را به کار می‌گرفت تا به مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه خود پاسخ دهد. شهید مطهری حرف‌های تازه‌ای می‌زد تحلیل‌های جدیدی ارائه می‌داد و وارد مباحثی می‌شد که کمتر کسی به آن‌ها می‌پرداخت و این موضوع با فضای سنتی حوزه علمیه متفاوت بود.

نزاع با روشنفکران مسلمان، از جمله درگیری‌های فکری دیگر در زمان استاد مطهری بوداختلافاتی که با مرحوم دکتر شریعتی داشت، اختلاف فکری که با مرحوم مهندس بازرگان داشت و بعدها در سال‌های 55-58 اختلافاتی که با گروه فرقان پیدا کرد همگی از این جمله‌اند. گروه فرقان، تفسیرهای متعددی را درحوزه‌های مختلف از جمله قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجاده و مسائل دیگر دینی چاپ کرده بود که مرحوم مطهری آن‌ها را مورد نقد قرار می‌داد.

* شهرت اصلی شهید مطهری در درگیری فکری با گروه‌های مختلف اجتماعی بود

همچنین جریان غالبی که جامعه ایران را در آن زمان متأثر می‌کرد، فرهنگ غرب بود. جریانی که به شدت، ملیت را تبلیغ می‌کرد دعوت کننده به سوی افکار و آثار متفکران غربی هم بود و رژیم گذشته نیز به نوعی به تبلیغ آن‌ها می‌پرداخت. بنابراین مرحوم مطهری در یک چارچوب و شبکه‌ای از روابط قرار گرفته بود که به عنوان یک انسان متفکر و اندیشمند، زمانی که می‌خواست با آن‌ها تقابل کند، به ناچار باید آثار آن‌ها را می‌خواند و سپس به آن‌ها پاسخ می‌داد.

اگر بخواهیم استاد مطهری را بهتر بشناسیم باید دید که مطهری به چه جریان‌هایی پاسخ می‌داد و با آن‌ها گفت و گو داشت. آثار شهید مطهری در گفت‌وگو با چپ‌ها، توده‌ای‌ها، روشنفکران دینی، هواداران ملیت‌گرایی افراطی و متفکران سنتی و در گفت‌وگو با کسانی که مبلغ فرهنگ غرب بودند شکل گرفت.

در حالی که افراد دیگری که در آن دوران بودند اصولاً به این امور توجهی نداشتند و اگر هم توجه داشتند، تنها شامل یک بخش بود. بنابراین اگر چه شهید مطهری نبوغ خاصی داشت و تحصیلکرده حوزه بود و سال‌ها نزد علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) درس آموخته بود اما درگیر شدن با شبکه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی باعث شده بود که مطهری به یک متفکری تبدیل شود که افرادی مانند او بسیار اندک بودند و گمان می‌کنم اگر بخواهیم بدانیم که شخصیت مطهری، چگونه شکل گرفت باید این حوزه‌ها و اختلافات را شناسایی کنیم.

* شهید مطهری از همان نوجوانی به مباحث فلسفی علاقه‌مند بود

فارس: با توجه به اینکه شهید مطهری متأثر از استاد خود، علامه طباطبایی بود و دیدگاه‌هایی همسو با ایشان داشت اما چه شد که خلاف علامه طباطبایی (ره) که موضع سیاسی در قبال انقلاب اسلامی نداشت، ایشان حضوری فعال در عرصه پیروزی انقلاب داشت؟

ملایری: بیش از هر چیز استاد مطهری یک روشنفکر و متفکر دینی بود و پروژه‌های فکری اساسی برای خویش داشت. شهید مطهری بر اساس راهی که برگزیده بود و در راستای تفکری که داشت از محضر اساتید مختلف بهره می‌برد و بیشتر از کسانی کمک می‌گرفت که او را در آن پروژه کمک کنند. قاعدتاً متفکر دینی، با چالش‌های مختلفی در عرصه دین سر و کار دارد و ممکن است از فلسفه غرب، فلسفه شرق، از مکاتب و اندیشه‌های متکلمان و عرفا بهره بگیرد و در عین حال، خط فکری او به طور صد درصد با هیچ یک از آن‌ها

بنابراین ما می‌بینیم که از متفکران اهل تسنن اعم از فخر رازی و عرفایی که عرفان نظری را ترویج داده‌اند مانند ابن عربی و قیصری و متکلمین و عالمان اخلاق بهره می‌برد و ممکن است مخالفت‌های جزئی یا کلی نیز با هر یک از آنها داشته باشد اما به دلیل اینکه شهید مطهری دارای ایده خاصی است و برنامه‌اش را به جانب یک هدف خاصی تنظیم کرده و به سوی آن حرکت می‌کند، این موضوع باعث نمی‌شود تا او از کسی به خاطر این اختلاف فکری، بهره نبرد و یا اگر شاگرد کسی شد مرید او بوده و لزوماً در تمام حوزه‌ها از او تبعیت کند.

از این رو بسیار طبیعی است که شهید مطهری با اینکه شاگرد علامه طباطبایی است و عشق و ارادت فراوانی نسبت به او می‌ورزد، با این وجود در برخی از مسائل می‌بینیم که استادش را نقد کرده و یا با ایشان مخالفت می‌کند.

از این نظر که استاد مطهری بیش از هر چیز به جنبه‌های نظری تفکر دینی و به مبانی فکر دینی توجه دارد، می‌گوید: «#171؛ از میان متفکران و اندیشمندان، بیش از هر گروه دیگری فیلسوفان، عرفا و متکلمان برایم عظیم‌تر و فخیم‌تر می‌نمودند». استاد مطهری در جای دیگری می‌گوید: زمانی که طلبه بودم و تازه وارد شهر مشهد شده بودم (حدود سیزده تا شانزده سالگی) بیش از هر یک از اساتیدی که در آن جا وجود داشتند، مرحوم «#171؛ میرزا مهدی شهیدی رضوی» که فلسفه الهی تدریس می‌کرد، توجه مرا به خود جلب کرد و دوست داشتم هر چه زودتر در محضر درس او حاضر شوم. اما این آرزو محقق نشد و او بعدها در قم این گمشده خود را در درس فلسفه و عرفان امام خمینی(ره) و علامه طباطبایی یافت.

* شهید مطهری متفکری باطن‌گرا بود که می‌خواست جنبه‌های عرفانی اسلام را زنده کند

فارس: آقای دکتر ملایری از شهید مطهری به عنوان «#171؛ متفکر دینی» نام می‌برند، اما عده‌ای معتقدند که ایشان «#171؛ مصلح فکری و اجتماعی» بود. آیا به کار بردن این عنوان درباره شهید مطهری مجاز است؟ در این صورت چه تفاوت‌هایی میان شهید مطهری و دکتر شریعتی می‌توان برشمرد؟

افشار کرمانی: متفکر دینی بودن با مصلح اجتماعی بودن، منافاتی با هم ندارند؛ متفکر دینی می‌تواند در زمینه مسائل اجتماعی، کلامی، فلسفی و ... کار کند و نظر دهد و به طور کلی می‌توان گفت هر متفکری می‌تواند مصلح اجتماعی نیز باشد به شرط آنکه افکار خود را به نحوی مطرح کند که موجب تغییر در حوزه‌ای از مسائل اجتماعی شود.

شهید مطهری دغدغه آن را داشت که تفکر اسلامی را بازسازی کند و تفسیری به روز از اسلام ارائه دهد، همچنین تلاش می‌کرد فلسفه اسلامی را متناسب با مشکلات روز به میدان بیاورد و جنبه‌های اجتماعی اسلام را متناسب با جامعه آن روز بیان کند. شهید مطهری علاوه بر اینکه متفکر دینی بود مصلح اجتماعی و به یک معنای دیگر روشنفکر دینی بود.

البته این روشنفکر بودن به معنای خاصی بود، وی اختلافات زیادی با سایر روشنفکران دینی مانند مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و ... داشت. بنابراین روشنفکر دینی بودن با مصلح اجتماعی بودن تنافی ندارد؛ از یک نظر دیگر نیز می‌توان گفت مرحوم مطهری متفکری باطن‌گرا بود؛ متفکری بود که می‌خواست جنبه‌های معنوی، باطنی و عرفانی اسلام را زنده کرده و آن را در جامعه و به ویژه در میان جوانان رشد دهد و کسی بود که دوست می‌داشت جنبه‌های مختلف سیره پیامبر(ص)، روش امیرالمومنین و روش ائمه اطهار(ع) را زنده کند وقتی به آثارش نگاه می‌کنیم این موضوع به وضوح مشاهده می‌شود.

* عوامل حکومت میانه شهید مطهری با دکتر شریعتی را بر هم زدند

اما تفاوت شهید مطهری با دکتر شریعتی...

دکتر شریعتی تحصیلکرده جامعه شناسی و تاریخ تمدن بود و نگاهی که به اسلام داشت از منظر علوم اجتماعی بود اما استاد مطهری از منظر فرهنگ اسلامی یعنی کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر، اصول و فقه به مسائل می‌نگریست پس چون از دو دیدگاه مختلف به امور نگاه می‌کردند از این رو ممکن بود تحلیل‌هایی که ارائه می‌دهند دارای اختلاف باشد البته این اختلاف دیدگاه به درگیری‌های سیاسی و مسائل عاطفی منجر نمی‌شد و این موضوع برای جامعه مفید بود اما متأسفانه عواملی که از همکاری استاد مطهری و دکتر شریعتی

زیان می‌دیدند با طرح اختلافات و تشدید آنها اختلاف فکری را به درگیری عاطفی و عملی کشاندند و در نهایت این اختلافات موجب شد که رژیم گذشته جلسات حسینیّه ارشاد را تعطیل کند.

* رابطه شهید مطهری با تفکیکی‌ها

فارس: با توجه به اینکه شهید مطهری در مشهد درس خواند و خاستگاه مکتب تفکیک نیز در مشهد قرار دارد، چطور می‌شود که شهید مطهری در عین اینکه در حوزه علمیه مشهد درس می‌خواند جذب فلسفه می‌شود؟ آیا ایشان اظهارنظری درباره تفکیکیان و یا نوتفکیکیان که قبل از شهادت شهید مطهری بروز می‌کرد داشت؟

ملایری: نخست باید توجه کنیم که مطهری سال 1358 به شهادت رسید و مکتب تفکیک به عنوان چیزی که اکنون مطرح است، در دهه هفتاد مطرح شد با این حال مطهری در دوران خود از اندیشه‌های بنیان این مکتب بی‌خبر نبوده است. اتفاقاً یکی از کسانی که با شهید مطهری در دوره‌هایی در قم هم‌درس بوده آقای «واعظ زاده خراسانی» از علمای مشهد و اهل مشهد است. ایشان در یادنامه شهید مطهری که در سال 1360 چاپ شده است نقل می‌کند: بنده، زمانی در درس‌های میرزا مهدی حاضر می‌شدم و مکتب فکری خراسان را می‌شناختم و آقای مطهری اگر چه در این کلاس‌ها حاضر نشده بود اما اطلاعات بسیاری را درباره آراء، اندیشه و افکار میرزا مهدی می‌گرفت و من هم اطلاعاتی را که اختیار داشتم به او منتقل می‌کردم، شهید مطهری بر آن بود که میرزا مهدی چنانکه باید از مباحث فلسفی با خبر نبوده است و تلاش می‌کرد آن ذهنیت نامساعدی که من نسبت به فلسفه داشتم را اصلاح کند.

شاید بزرگترین پروژهای که استاد مطهری در طول تفکرش، یکسره پیگیری کرده و به هیچ وجه از آن غافل نبوده مسئله رابطه «دیانت و عقلانیت» است و شاید بتوان بیش از 70 درصد آثار ایشان را متعلق به این قلمرو دانست.

استفاده‌هایی که استاد مطهری در زمینه فلسفه و کلام می‌کند همگی در خدمت فهم دین و ترویج تفکر دینی است. از تمامی این موارد می‌توان نتیجه گرفت که استاد مطهری این ایده را داشته است که اگر ما بخواهیم عقل را از دین جدا کرده و میان اندیشه‌های عقلانی و دستاوردهای وحی تفکیک کنیم و دین را غیر عقلانی جلوه دهیم و حجیت و اعتبار عقل را در قلمرو استنباط، فهم و تفسیر دین به رسمیت نشناسیم آن گاه نه عقلی باقی می‌ماند و نه دینی «لا دین لمن لا عقل له».

این موضوع می‌تواند بزرگترین ضربه را بر پیکره دین وارد کند از این حیث که انسان با عقلش با اشیا مواجه می‌شود؛ انسان با تفکر و اندیشه‌اش با امور روبرو می‌شود شاید ساختار فکری و روحی برخی از انسان‌ها این طور باشد که اصلاً اهل تحقیق نباشند و بیشتر، تقلید کردن را دوست داشته باشند از این رو شاید تفکر تفکیکی بتواند آنها را ارضاء کند اما قطعاً آنچه که مکتب تفکیک عرضه می‌کند از دید آقای مطهری مورد قبول واقع نمی‌شود. البته باید اذعان داشت که یکی از وجوه برجسته مکتب تفکیک یک بازگشت جدی به روایات و تفحص گسترده در مفاد آنها به ویژه در قلمرو استنباط عقاید است که چنین کاری در این حد و اندازه نه در آثار مطهری و نه در آثار دیگران انجام نشده است. اگر چه تفکیکیان در فهم و تفسیر روایات پیش فرض‌های دارند که که مستفاد از محکم روایات نیست.

* شهید مطهری معتقد بود که جنبه اجتماعی اقتصاد اسلامی بسیار قوی است

فارس: اگر بخواهیم دموکراسی را از دیدگاه شهید مطهری تعریف کنیم آیا همین حکومت جمهوری اسلامی مدنظر ایشان است؟

افشار کرمانی: شهید مطهری به یک معنا تئوریسین جمهوری اسلامی ایران بود و در سخنرانی‌هایی که ایشان در همان دوران انقلاب و پس از آن داشت جنبه‌های مختلفی از مسائل انقلاب را طرح و تحلیل می‌کرد.

بر اساس نظریه ایشان، حضور مردم و جمهوریت یکی از ارکان انقلاب بود. شهید مطهری مدافع دموکراسی متناسب با فرهنگ اسلامی بود و برای اکثریت افراد جامعه نقش اساسی در اداره جامعه قائل بود. شهید مطهری از نظر اقتصادی نیز نظریات خاصی داشت و در یکی از آثارش اقتصاد اسلامی را اقتصادی در خدمت جامعه می‌دانست و از «#171;سوسیالیسم معنوی» در برابر سوسیالیسم مادی صحبت می‌کرد. و معتقد بود که جنبه اجتماعی اقتصاد اسلامی، بسیار قوی است و اقتصاد باید در خدمت آحاد جامعه باشد. بنابراین شهید مطهری از جنبه‌های مختلف از فرهنگ روزگار خویش تاثیر پذیرفته بود و می‌توان او را مدافع نقش مردم در حکومت و کارکرد اجتماعی اقتصاد دانست، در حالی که تفکرات دیگری هم بود که این مسائل را نمی‌پذیرفتند.

* بخشی از فلسفه اسلامی، حکمت عملی است و «#171;سیاست» بخشی از این حکمت

فارس: اجازه دهید سؤال را اینگونه بپرسیم که شهید مطهری در قلمرو حاکمیت، چه دیدگاهی داشته است و چه نوع حاکمیتی را می‌پذیرفته؟ و آیا چنین دیدگاهی را از حکمای مسلمان به ویژه از ملاصدرا اخذ کرده بود یا خیر؟

ملایری: یک جریان فکری نه تنها از صدر المتألهین بلکه از فارابی شروع شده و اساساً بخشی از فلسفه اسلامی، حکمت عملی است و بخشی از حکمت عملی، سیاست است که طی آن بیان می‌شود.

تدبیر امور اجتماعی مردم و جامعه باید در دست چه کسی قرار گیرد، حاکمیت باید از آن چه کسانی باشد و آیا اساساً حاکمان می‌توانند آن را با فکر خویش پیش ببرند یا اینکه برای اداره آن باید دستوراتی را از منبع خاصی اخذ کنند؟

پاسخ از آن جا آغاز می‌شود که وقتی ما می‌آییم قائل می‌شویم که انسان با همه پرش و قدرت فکری که دارد نیازمند انبیاست و از همین راه بر ضرورت وجود انبیاء استدلال می‌کنیم، نخستین فرض برای این استدلال آن است که ما یک خلل و ضعف ذاتی در فکر انسان داریم که برخی از حوزه‌ها از قلمرو و تفکر انسان به دور است. مفهوم اینکه ما بگوییم نیاز است پیامبرانی بیایند و بشر را در قلمرو بایدها و نبایدها و رفتار اجتماعی و ... کمک کنند دلیلی است بر اثبات حاکمیت دین بر رفتار فردی و اجتماعی کسانی که آن دین را پذیرفته باشند.

وقتی انبیا آمدند، به خودی خود انسان به حاکمیت آنها نیاز دارد. این موضوع که در تمام آثار فلسفی ما وجود دارد یک نوع نظریه‌ای در باب حاکمیت است که از فارابی شروع شده و پس از آن ابن‌سینا و در حکمت متعالیه هم با یک تقویت خاصی ادامه یافته است. ابن‌سینا در این باب به این آیه قرآن کریم استشهد می‌کند که «#171;أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» مفاد آیه این است که امر و نهی باید از آن کسی باشد که خلق کرده است. چرا که او به خصایل مخلوق خود از همه آگاه‌تر است.

در هر صورت، حاکم نمی‌تواند بریده از حکم خداوند حکم کند، این تفکری است که در فلسفه ما وجود دارد و شهید مطهری نیز در بسیاری از آثارش از جمله کتاب «#171;نبوت» به آن پرداخته است به بیان دیگر می‌توان گفت از حیث فقه سیاسی از تفکری تأثیر پذیرفته است که بیش از همه ابداع فارابی است و تقریباً همه فلاسفه اسلامی آن را پذیرفته‌اند. اما به هر حال این نظریه از نگاه فیلسوفان مسلمان بیشتر ناظر به ماده حکمرانی است تا صورت و فرم آن. با سخنانی که استاد مطهری در باب جمهوری اسلامی دارد به نظر می‌رسد آن ماده فلسفی را با صورت مستفاد از فقها پوشانده‌اند.

* باید زبانی برای گفت‌وگو با فرهنگ و سنت موجود پیدا کرد

فارس: با توجه به اینکه شهید مطهری شخصیتی حوزوی بود اما در آن دوران برای مجله «#171;زن روز» هم مطلب می‌نوشت و ابایی نداشت که مقالاتش در آنجا چاپ شود؟ شهید مطهری چه افقی را برای خویش ترسیم کرده بود که وارد این مقوله یا حتی مقوله کودک و نوجوان شد؟

ملایری: استاد مطهری از آن حیث که واقعاً شخصیتی بردبار، اهل تسامح و اندیشمند بود این موضوع را دریافته بود که اگر قرار است اصلاحی صورت گیرد این اصلاح باید از وضع موجود آغاز شود، چرا که در غیر از این، اصلاحگران نمی‌توانند به آن نقطه ایده‌آلی برسند که می‌خواهند مسیر خود را از آن آغاز کنند.

نقطه آغازین اصلاح، «#171;جامعه موجود» است پس باید زبانی برای گفت‌وگو با فرهنگ و سنت موجود پیدا کرد. اینکه ما می‌بینیم متفکرانی پیدا می‌شوند که نمی‌توانند با مردم زمان خود، گفت‌وگو کنند یکی از دلایل آن این است که شیوه‌های پیشبرد خروجی خود

را به خوبی مورد توجه و دقت قرار نداده‌اند.

اگر قرار است یک روشنفکر یا متفکر دینی، معنویت را ترویج داده و معضلات فکری دینی مردم را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و باری از دوش مردم بردارد قاعدتاً باید پیوند محکمی با مردم برقرار کند تا بتواند آنها را همراهی کند. خداوند متعال کلام خود را این‌گونه آغاز کرده است که نشان می‌دهد با جامعه موجود در ارتباط است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...» و پیغامی جز این ندارد که باید با زبان مردم بحث را شروع کنی و از این رو وقتی دین اسلام هم نازل می‌شود بسیاری از احکام موجود زمان خودش را امضاء کرده و مورد قبول قرار می‌دهد تا به تدریج بعدها بتواند در قالب همین سنت‌ها اهداف خود را پیگیری کند و طبیعی است که استاد مطهری برای اینکه عرصه‌ای برای گفت‌وگو و جذب مخاطبان پیدا کند از جامعه موجود و از مطبوعات موجود شروع کند.

* گاهی شهید مطهری را به مروج آزادی روابط میان زن و مرد محکوم می‌کردند

فارس: آقای دکتر افشار، فاکتوری که شما برای شهید مطهری در نظر گرفتید بحث نبوغ بود، اما می‌خواهیم بدانیم که غیر از این نکته چه مؤلفه‌هایی را می‌توان برای فردی که دغدغه دین دارد بر شمرد و اصولاً چه موضوعی باعث شده تا امثال شهید مطهری را در جامعه امروزی کمتر مشاهده کنیم؟ آیا افرادی مانند مطهری در جامعه امروزی وجود دارند که گمنام هستند و احیاناً بعد از مرگشان در جامعه شناخته می‌شوند؟

افشار کرمانی: تصویری که ما از شهید مطهری داریم ساخته اتفاقات پس از انقلاب است، مرحوم مطهری جزو اساتید دانشکده الهیات بود بیشتر کسانی که سر کلاس ایشان می‌آمدند از نظر وضع ظاهری و نوع تفکر به گونه‌ای بودند که با شرایط پس از انقلاب تفاوت بنیادی داشتند.

بنابراین نباید انتظار داشت شرایط قبل و بعد از انقلاب، یکسان باشد. اینکه مرحوم مطهری از حوزه به دانشگاه رفته بود سبب شد که برخی از روحانیون بر او خرده بگیرند و حتی کتاب‌هایی را علیه استاد مطهری، دکتر شریعتی و مهندس بازرگان منتشر کردند. یکی از روحانیون، کتابی را قبل از انقلاب نوشته و در آن به مرحوم مطهری، دکتر شریعتی و ... اهانت کرده بود و حتی در کتاب «پاسخگویی به اشکالات حجاب» که بعد از شهادت استاد مطهری چاپ شده یکی از روحانیون، مرحوم مطهری را متهم می‌کند که شما می‌خواهید رابطه میان زن و مرد آزاد باشد!

قبل از انقلاب، دین حاکم بر جامعه نبود و اگر متفکری می‌خواست به عنوان یک متفکر دینی جلوه کند باید توان و قدرت فکری خود را نشان می‌داد. شهید مطهری هیچ بهره‌ای از رانت‌های حکومتی و تبلیغات دولتی نداشت و حکومت وقت نیز، هیچ دفاعی از مرحوم مطهری نمی‌کرد.

در حال حاضر نیز ما متفکران بزرگی مانند آیت‌الله جوادی آملی داریم که در بسیاری از زمینه‌ها مطالب بسیار تازه‌ای را ارائه کرده و همانند شهید مطهری به جنبه‌های اجتماعی، عرفانی و فلسفی اسلام توجه دارد و همان روش فکری استاد مطهری را ادامه می‌دهد.

* «زبان نرم» شهید مطهری موجب شد بیش از علامه طباطبایی نفوذ داشته باشد

ملایری: تفکر و تولید فکری، یک مسئله است اما عرضه فکر، پیگیری و سماجت و هنرمندی در ترویج آن مسئله‌ای دیگر، به گمان من مطهری اگر چه در بُعد اول بی‌نظیر نیست اما در بُعد دوم کم نظیر و حتی بی‌نظیر است و از همین جهت است که خلاء او حس می‌شود.

افشار کرمانی: البته نکته دیگری که می‌توان در این خصوص اشاره کرد «زبان» شهید مطهری است؛ اگر کتاب‌ها و سخنرانی‌های

شهید مطهری را نگاه کنیم زبان او، زبان قابل فهمی است به طوری که اگر کسی حتی در حد مقطع دیپلم تحصیل کرده باشد، بسیاری از آثار مرحوم مطهری را می‌فهمد بنابراین ممکن است بسیاری از علما از این زبان ساده برخوردار نباشند. اگر ما توجه کنیم یکی از عواملی که موجب شد شهید مطهری بیش از علامه طباطبایی نفوذ داشته باشد زبان روان و توانایی سخنوری و سخنرانی کردن مرحوم استاد مطهری بود.

مسئله دیگر اینکه شهید مطهری بسیاری از سخنرانی‌های خود را در انجمن اسلامی پزشکان و در انجمن اسلامی مهندسان ارائه کرد لذا این طور نبود که تمام سخنرانی‌های شهید مطهری در مساجد باشد بلکه عموماً در انجمن‌هایی بود که مخاطبان آن پزشک، مهندس و دانشجویان رشته‌های مختلف بودند و خداوند متعال از این نظر نیز مزایایی به مرحوم استاد مطهری داده بود تا بتواند تاثیر فوق‌العاده‌ای بر افکار مختلف داشته باشد.

ملایری: اینکه گفته می‌شود امروز افرادی مانند شهید مطهری که ذو ابعاد باشند نداریم از یک نظر، سخنی درست است؛ کسی که تمام اندیشه‌های خود و تمام سرمایه‌های فکری و علمی خود را بریزد وسط بازار اندیشه و کالای خویش را عرضه کند تا تمام خلایق بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند و همه را به چالش بطلبد و افکار و عقاید خود را در مجامع مختلف به شیواترین زبان مطرح کند واقعاً با این خصوصیات کم پیدا می‌شوند.

برای شهید مطهری می‌توان چند ویژگی و امتیاز دیگری را هم برشمرد؛ یکی از آنها دردمندی ویژه و تکلیف سنگینی بود که احساس می‌کرد و در جای جای آثارش آن را نشان داده است. او به راستی دریافته بود که اسلام در آن دوران به عرضه، تقویت و به یک بیان شیوا و روان، گویا و جامع نیاز دارد این خصوصیت ذاتی در درون شهید مطهری وجود دارد و به تمام معنا، شهید مطهری یک خطیب توانمند بود. خطیبی که ما کمتر نمونه آن را سراغ داریم که تمام نوارهای سخنرانی او پیاده شده و با یک ویرایش اندک به یک کتاب علمی تبدیل شود؛ پس مشخص می‌شود که روی این خطبه‌ها اندیشه شده است.

قدرت بیان، روانی گفتار، احاطه فوق‌العاده بر آیات قرآن کریم و احادیث و نیز بهره‌وری از ادبیات فارسی به ویژه حافظ و مولانا از دیگر نکات مثبت در خطابه‌های شهید مطهری است.

این دردمندی، سماجت، شوق عجیب به اصلاح‌گری و برخورداری از یک زبان ناطق و قدرتمند، از او متفکری ساخته که در بیان و عرضه اندیشه‌هایش فوق‌العاده توانمند است. شاید ما کسانی را در دوران استاد مطهری، قبل و بعد از ایشان داشته باشیم که به لحاظ دستیابی به نظریه‌ها و کشفیات علمی از آقای مطهری نیز برتر باشند. بنده شخصاً از حیث عمق فکری، آقای مطهری را در حد علامه طباطبایی نمی‌دانم اما به لحاظ عرضه و تاثیرگذاری، و گستره مخاطب و قلمرو نفوذ، برتری، از آن استاد مطهری است. یعنی خصوصیتی در این شخصیت جمع شده که سبب می‌شود مطهری، مطهری شود.

* «#شهید مطهری» دغدغه حقیقت داشت نه دغدغه قدرت یا شهرت

فارس: به پایان بحث نزدیک شدیم. قبل از جمع‌بندی بفرمایید اکنون به نظر شما کدام یک از ابعاد وجودی شهید مطهری بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است؟

افشار کرمانی: من گمان می‌کنم بیشتر، جنبه‌های اجتماعی شهید مطهری مورد غفلت واقع شده است مرحوم آقای مطهری، کتابی به نام «#پیرامون انقلاب اسلامی» و یک مجموعه سخنرانی‌هایی درباره «#جمهوری اسلامی» دارد.

آنچه که دغدغه مرحوم استاد مطهری بود این بود که پس از انقلاب جامعه‌ای تشکیل شود که در این جامعه، معنویت، آزادی، عدالت و حاکمیت عقلانیت باشد. شاید ما از این لحاظ افکار مرحوم مطهری را به طور جدی مراعات نکرده‌ایم.

همچنین درباره بحث علوم انسانی باید گفت در جامعه ما بسیاری از افراد عقیده دارند علوم انسانی موجود در جامعه، علوم انسانی غربی است و ما باید آن‌ها را اسلامی کنیم. اگر تمام آثار مرحوم مطهری و حتی علامه طباطبایی را نگاه کنیم یکجا به این شکل برخورد نکرده‌اند که بگویند این علوم، علوم غربی است و مثلاً جامعه‌شناسی غربی، از اساس باطل است و باید دور ریخته شود و باید علمی جدید درست کنیم. آنها آثار منتشر شده در زمینه علوم انسانی را می‌خواندند و می‌کوشیدند تفسیری متناسب با جامعه اسلامی ایران از آن ارائه دهند. درست است که آن‌ها از این افکار تقلید نمی‌کردند اما از اساساً هم آنها را باطل نمی‌دانستند و معتقد بودند باید با

این علوم برخوردی عقلانی و مبتنی بر شناسایی حق از باطل داشت.

بنابراین ما می‌بینیم که شهید مطهری از فیلسوفان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان مختلف، نکته‌های بسیاری نقل می‌کند و آنها را تایید و تقویت می‌کند این برخورد پویا و فعال داشتن در علوم مختلف، یکی از وجوه موفقیت مرحوم مطهری است؛ روش وی روش دغدغه حقیقت داشتن بود و نه دغدغه ثروت و قدرت و شهرت!

شهید مطهری دغدغه حقیقت داشت اما اگر ما حقیقت را فرو گذاشتیم و به دنبال قدرت و مقام رفتیم و نخواستیم از راه حقیقت، قدرت را حفظ کنیم، واقعا از راه مطهری دور شده‌ایم. اگر شهید مطهری توانست قدرت و نفوذ کلامی، در جامعه پیدا کند به دلیل این بود که او همواره به دنبال حقیقت بود و هر کس که سخن حق داشت آن را می‌پذیرفت و فرقی نمی‌کرد که گوینده آن سخن حق از چه فرهنگ و گروهی باشد.

* همانقدر که اسم شهید مطهری را تبلیغ می‌کنیم، افکار و روش این استاد بزرگوار را نیز تبلیغ کنیم

فارس: نکته پایانی...

افشار کرمانی: نکته پایانی که باید به آن توجه کنیم این است که همه کسانی که تریبونی در جامعه در دست دارند به جای پرداختن به سوابق و آوردن اسم مرحوم مطهری، اندیشه و رسم مرحوم مطهری را در جامعه تبلیغ کنند نه اینکه ما فقط اسم او را آورده، کتاب‌هایش را چاپ کنیم اما نسبت به محتوای آثارش غافل بمانیم همان مقدار که اسم شهید مطهری را تبلیغ می‌کنیم بهتر است که افکار و روش این استاد بزرگوار را نیز تبلیغ کنیم تا بهره بیشتری از این متفکر و سایر متفکران ببریم.

* شهید مطهری علاوه بر پرداختن به مسائل نظری، توجه زیادی به مسئله عشق و طهارت روح داشت

ملایری: نکته‌ای که در پایان می‌توان به آن اشاره کنم این است: با وجود اینکه بنده گفتم مسائل نظری و بنیادهای فکری در مرکز و کانون توجه شهید مطهری بوده است در عین حال ایشان، فاصله‌ای هم با فیلسوفان ما دارد. بعد از فارابی و بر خلاف او همه فیلسوفان و از جمله صدر المتألهین رسیدن به معرفت و حصول علم را «غایت القصوای» انسانیت می‌دانند اما آقای مطهری علاوه بر پرداختن به مسائل فکری و نظری، مسئله عشق و طهارت روح، تقوا و پاکی نفس، و تهذیب را بسیار قدر نهاده است، این مسائل اگر چه در فلسفه ملا صدرا هم هست ولی صرفا به عنوان مقدمه و ابزاری برای کسب معرفت و شناخت تلقی می‌شوند و فی‌نفسه سعادت و حتی فضیلت هم نیستند. اما مطهری برای طهارت و معنویت، موضوعیت قائل است.